

بررسی و تحلیل مبانی اعتقادی طریقت بکتاشیه^۱

محمد حسن رازنهان

استادیار تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران

محمد بیطرفان^۲

دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران

تقی شیردل

دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده

اصول اعتقادی بکتاشیان بر سه پایه استوار شده است: آموزه‌های صوفیانه مبتنی بر تأویل و مسامحه، تعالیم شیعیانه مبتنی بر حبّ علی (ع) و اهل بیت، و بهره‌گیری از آموزه‌های دیگر ادیان، به‌ویژه تثلیث مسیحی. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که پژوهشگران حوزه تاریخ تصوف و جغرافیای فکری آسیای صغیر، برداشت‌ها و تأویلات گوناگونی از سیر طریقت بکتاشیه به‌دست می‌دهند، که در پاره‌ای از مواقع تصویر مبهمی را از گذار تاریخی این فرقه ترسیم می‌کند. در واقع، دگردیسی مبانی اعتقادی طریقت بکتاشیه حاصل ساختار جغرافیای طبیعی و سیاسی، تساهل و تسامح فکری و نیز شکل‌گیری و عملکرد مکاتب فکری بعضاً غالبانه آسیای صغیر بود. از این‌رو، تأثیر طریقه‌های صوفیه و همچنین آموزه‌های شمنیسم، دین بودایی و مسیحیت در طریقت بکتاشیه، به جامعه ناهمگون نژادی، فرهنگی و دینی آسیای صغیر باز می‌گردد. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل مبانی اعتقادی فرقه بکتاشیه، با تأکید بر تأثیرات جامعه دینی آسیای صغیر بر این فرقه است.

کلید واژه‌ها

طریقت بکتاشیه، تشیع، غالی‌گری، مسیحیت، آناتولی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۳

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): mohammad_bitarafan894@yahoo.com

مقدمه

ورود ترکان سلجوقی در حدود سال ۴۷۰ق به آسیای صغیر، جامعه‌ای ناهمگون به وجود آورد و البته زمینه را برای نفوذ عقاید اسلامی تسهیل نمود. از زمان استقرار سلجوقیان روم و انتقال افکار ترکان بر گستره جغرافیای آسیای صغیر، محیطی محیا شد که بعدها ساخت‌های فکری منطقه را متحول کرد و این سرآغاز تئوریزه شدن افکار جامعه ترک در ناحیه آسیای صغیر بود. بعدها با ایلغار مغول در کنار تغییر ساخت‌های شهری و روستائی، تغییراتی در ترکیب جمعیتی و فکری مردم بر جای نهاد. کشتارها و ناامیدی‌های فراوان، مردم را به گوشه‌گیری و انزوای بیشتری فراخواند. به طوری که این حوادث زمینه‌های رشد و گسترش جریان‌های صوفیانه را فراهم ساخت.

در آسیای صغیر مکاتب بی‌شماری ظهور نمودند که در نظر کلی همه به یک نوعی در جهت رشد و گسترش عرفان و تصوف گام برداشتند. برخی فرق به عنوان الگوی اصلی شناخته شدند تا جایی که فرقه‌های ریز و درشت بدان انتساب داشتند؛ در این میان طریقت‌هایی هم‌چون بابائیه، بکتاشیه و حروفیه، که در منطقه آسیای صغیر ظهور کردند، جزء بزرگ‌ترین فرق و مکاتب به‌شمار می‌روند. البته بکتاشیه از مهم‌ترین طریقت‌های صوفیانه‌ای بود که در آسیای صغیر ظهور کرد؛ زیرا از بدو پی‌ریزی حکومت عثمانی تا فروپاشی آن، در میان روستائیان منطقه آناتولی و بالکان محبوبیت بسیاری یافت.^۱ با این حال، این فرقه، جاذبه کمی برای روشن‌فکران مسلمان و دیگر سنی‌های شهرنشین داشت، زیرا آنان این طریقت را به‌عنوان یک آئین روستائی با عقاید نزدیک به الحاد مشاهده می‌کردند.^۲

درباره حوزه جغرافیایی و سیر تاریخی طریقت بکتاشیه مباحث فراوانی مطرح شده است. آنچه که برای پژوهش‌گران جذابیت بیشتری داشته مبانی فکری و اعتقادی این طریقت است. به طوری که غالباً در تحقیقات مختلف به زوایای اعتقادی این فرقه پرداخته

1. Agoston, Gabor And Bruce Alan Masters, *Encyclopedia of the Ottoman Empire*, New York, InfoBase Publishing, 2009, p.88.

2. Ibid.

شده است. ولی برآیندی که حاصل پاسخ درست به فرضیه‌ها باشد به دست نیامده و ابهامات جدیدی هم مطرح شده است.^۱

پژوهشگران در تحقیقات تاریخی و علوم اجتماعی بعضاً جسته و گریخته آئین‌های مربوط به فرقه بکتاشی را انعکاس داده‌اند و تأثیر آداب و رسوم دیگر مذاهب کوچک و بزرگ را در فرایند تاریخی طریقت بیان کرده‌اند. ولی ارتباط این عقاید با فضای اجتماعی، سیاسی و مبانی فکری جغرافیای قومی آسیای صغیر را به‌بوته نقد و بررسی نسپرده‌اند. از این رو طرح دو پرسش راه‌گشای تحقیق حاضر شده است: ۱. درآمیختن آموزه‌های صوفیانه و آئین‌های مذهبی در طریقت بکتاشیه چگونه بوده است؟ ۲. راهبرد نظری و عملی بکتاشیان شرق و غرب قلمرو عثمانی چه بود؟

۱. تمام طریقت‌های صوفیانه بر مبنای نگرش‌های اعتقادی مکاتب صوفیه سلف بنیان نهاده شده‌اند؛ به زبان دیگر ساختار اولیه طرائق بر سنت‌های طریقه‌های کهن‌تر مبتنی بوده است، با این حال، به مرور زمان، به هر طریقه‌ای آداب، رسوم و عقایدی جدید اضافه گردیده است. از این رو، هر چند طریقت بکتاشیه از روی بابائیه نمونه‌برداری کرد، ولی خود فرقه بابائیه تحت تأثیر ملامتیان خراسان بود.

طریقت بکتاشیه به سبب ریشه در بنیادها و آموزه‌های صوفیانه، تمایل زیادی به تشیع داشت. با این حال بسته به حضور و نفوذ دیگر فرقه‌های غالی در آسیای صغیر، دارای مشی افراطی بود. اما آنچه حائز اهمیت است تأثیر فضای سیاسی و اجتماعی آسیای صغیر بر این طریقت می‌باشد. پراکندگی و ناهمگونی عقاید، طرائق، مذاهب و نژادها در آسیای صغیر از مهم‌ترین مؤلفه‌های رشد و گسترش فرقه بکتاشیه است. از این رو، با گرایش ساکنان مناطق مختلف حوزه‌های جغرافیایی به طریقت بکتاشی، موجبات ظهور برخی سنت‌ها و عادات در طریقت فراهم آمد؛ که تأثیر برخی سنت‌ها، رسوم و آئین‌ها، همچون شمنیسم و مسیحیت، از نکات کانونی درآمیختن آموزه‌های فکری منطقه آناتولی در مکتب بکتاشیه است.

۲. بکتاشی‌های شرق قلمرو عثمانی از لحاظ سوق الجیشی نزدیک به قلمرو صفویان بودند. از این رو، بیشتر به اندیشه‌ها و آموزه‌های شیعی گرایش داشتند. چنانچه در

1. Najafi barzegar, Karim, *Intellectual Movements during Timuri and Safavid period: 1500-1700 A.D.*, University of Michigan, 2005, p.73.

شورش‌های شرقی همواره یکی از نیروهای مهم تلقی می‌شدند. از جمله، شورش‌های خطرناکی نظیر شورش قلندر چلبی خیل عظیمی از بکتاشیان شرق قلمرو عثمانی را بر ضد منافع امپراطوری عثمانی همگام کرد. تا جای که سلطان بایزید با درآمدن به آئین بکتاشی (هر چند صوری) در دوره بالیم سلطان، خواهان آرام شدن بکتاشی‌های سرکش شرق قلمروش شد. ولی در غرب قلمرو به سبب وجود سنت‌های دینی مختلف و تسلط بیشتر امپراطوری عثمانی، آزادی عمل از بکتاشیان منطقه غربی گرفته شد. بنابراین نفوذ به دایره سپاه ینی چری (که خود مسیحیان تازه مسلمان شده بودند)، نه تنها می‌توانست به عنوان تاکتیکی برای جلوگیری از شکنجه و سرکوب استفاده شود؛ بلکه زمینه‌های رشد و گسترش طریقت بکتاشی را در میان نیروهای ینی چری و دیگر مناطق آناتولی محیا می‌نمود.

باری حضور و نفوذ پیروان بکتاشی در نیروهای ینی چری بر محقق‌پوشیده نیست. آن‌چه که مهم و حائز اهمیت است چرایی نفوذ آنان در این نیروی تازه مسلمان شده عثمانی می‌باشد. به عقیده نگارندگان هر چند بکتاشی‌های غرب قلمرو عثمانی به طور رسمی با دولت عثمانی در چالش قرار نگرفتند و حتی هم‌گرایی مناسبی داشتند، اما هیچ‌گاه طریقت آنان هم‌سو با دین رسمی امپراطوری عثمانی نداشت. بنابراین نفوذ آنان در دستگاه نظامی عثمانی، نظر به آینده‌نگری، قیام یا به دست‌گیری قدرت توسط بکتاشی‌ها را نوید می‌داد. چنان‌چه در زمان قدرت نیروهای ینی چری، دست بکتاشیان را در عزل و نصب درباریان و تغییر در برخی سنن دربار مشاهده می‌کنیم. بنابراین دور از نظر نیست که بعدها در زمان محمود دوم به سبب خطر این نیروها آنان را از دایره سپاه عثمانی حذف کردند.

گرایش به تشیع و آموزه‌های صوفیانه در عقاید بکتاشیه

راجع به عقاید و باورهای بکتاشیان، منابع نظریات متفاوت و گوناگونی ابراز داشته‌اند. تا جایی که در برخی منابع بکتاشیان جزء طریقه‌های صوفیه معرفی شده‌اند که رسماً سنی بودند،^۱ و در برخی دیگر جزء طریقه‌های صوفی شیعه معرفی شده‌اند.^۲

۱. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴، ص ۳۶۶.

۲. گولینارلی، عبدالباقی، *ملاط و ملامتیان*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، روزنه، ۱۳۷۸، ص ۲۳۰؛ شبیبی، مصطفی، *همبستگی میان تصوف و تشیع*، ترجمه علی اکبر شهابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۶۳.

با نگاهی به آموزه‌ها و باورهای اولیه در عقاید بکتاشیان، آنها در ابتدا پیرو یک مذهب و مرام خاص فقهی و کلامی نبودند، و هم‌چون دیگر طرائق صوفی، عقایدشان متکی بر آموزه‌های صوفیانه بوده است.^۱ البته این نکته غافل‌نماند که در قلمرو عثمانی التقاط و اشتراک مبانی فکری شیعه و صوفی‌گری در فرقه بکتاشیه بارز بود.^۲ مصطفی شیبی معتقد است که حاج بکتاش ولی هیچ‌گاه تظاهر به تشیع نکرده است و این موضوع را می‌توان در مقالات منسوب به حاجی بکتاش دریافت.^۳ از این رو، وی معتقد است که شیعی‌گری بعدها

۱. شیبی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگرلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰، ص ۳۵۹.

2. Nasr, Seyyed Hossein, Sufi Essays, New York, University of New York, 1972, p. 117.

۳. ما منابع معتبری درباره شخصیت و شهرت حاجی بکتاش ولی نداریم. دانش ما بر می‌گردد به آثار منسوب به وی همچون مقامات، نصایح و تفسیر سوره فتح؛ اما هنوز دست‌نوشته‌ای که در دوران زندگی وی تألیف شده باشد یافت نشده است (هر چند برخی رونوشت‌های ۲۰۰ سال بعد از حاج بکتاش ولی نوشته شده بود). به‌علاوه ما رونوشت‌هایی از ولایت نامه حاج بکتاش ولی به صورت نظم و نثر و هم‌چنین ترکیبی از آن در دست داریم، که درباره حاج بکتاش ولی افسانه‌سرایي نموده است. ضمناً نشانه‌هایی هم در اثر عاشق پاشا زاده مشهور به تواریخ آل عثمان وجود دارد (Akgunduz, Ahmed and Said Oztork, Ottoman History Misperceptions and Truths, Ismail Ercan(trans.), Istanbul, IUR Press, 2011, p.62.) منابع درباره اصالت مذهب حاج بکتاش ولی اتفاق نظر ندارند، هر چند برخی منابع متأخر که به وی منسوب شده برخی شائبه‌های تشیع وی را تقویت می‌نمایند. از طرف دیگر طرح برخی مواضع در مقالات منتسب به وی درباره پیامبر و حضرت علی(ع) بعضی پژوهش‌گران هم‌چون شیبی را بدین نتیجه رسانده که به طور تلویحی وی را سنی معرفی کنند و با تأکید بر این نکته که «اگر اصل انتساب مقالات به حاجی بکتاش درست باشد، این همه نشانه آن است که شیعی‌گری بعدها وارد طریقه بکتاشی شده» است (شیبی، مصطفی، تشیع و تصوف ...، ص ۳۵۸). برخی‌ها هم بر این نظرند که وی پیرو مذهب تسنن بوده ولی در باطن شیعه بوده است (انوشه، حسن، «بکتاشیه»، دایرةالمعارف تشیع، تهران، موسسه دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۸۹). عده‌ای هم بر این باورند که وی مروج صورتی از اسلام تلفیقی بر پایه تسنن و قوالب مسیحیت بوده است (لاپیدوس، ایرام، تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۰۸). با این حال به نظر می‌رسد روند تاریخی سیر طریقت بکتاشی و حوزه جغرافیایی و نفوذ حاج بکتاش نظریه شیعه بودن وی را تقویت می‌کند. به نظر می‌رسد در اوائل امر حاج بکتاش تشیع خود را به سبب محیط سیاسی آسیای صغیر عیان نکرد. ولی دایرة نفوذ تشیع بر جانشینان و پیروان وی حقیقت تشیع وی را کتمان نمی‌کند.

وارد طریقه بکتاشی شده است.^۱

از طرف دیگر بکتاشیه همانند برخی از فرق صوفیه (چه شیعه و چه سنی) چندان در قید و بند شریعت نبوده‌اند،^۲ مراسم ظاهری اسلام را ناچیز و غیر مهم می‌پنداشتند.^۳ و عقیده داشتند که احکام شریعت برای اهل ظاهر وضع شده است.^۴ چنانچه در *بستان السیاحه* نیز آمده که این طایفه «ملتزم صوم و صلاه و سایر عبادات» نبودند.^۵

از طرف دیگر محبت به اهل بیت، به‌ویژه حضرت علی(ع)، از دیگر آموزه‌های صوفیانه است که اساس اعتقادات بکتاشیه را تشکیل می‌داد. اگر بپذیریم که محبت به اهل بیت و ستایش علی(ع) در غالب طریقت‌های صوفی چون بکتاشیه از آنجا ناشی شده است که مشایخ آنها علوی و سید بوده‌اند، لذا علوی بودن حاجی بکتاش ولی نقش زیادی در گرایش پیروان وی به اهل بیت داشته است.^۶ بنابراین با اذعان به این نکته که حاج بکتاش ولی، علوی و سید بوده، اعتقاد وی به مبانی تشیع، از شعری که یکی از شعرای ترک در قرن ۱۵م از وی نقل کرده نمایان است. در این شعر اعتقاد کامل به پیامبر و ادای احترام به امامان دوازده‌گانه شیعیان دیده می‌شود.^۷ پس با توجه به این مطالب اشاره به این نکته ضروری است که با این که حاج بکتاش ولی به اساس شیعه اثنی عشری صادق بوده، اما به طور عام هیچ‌گاه تظاهر به آن نمی‌کرد.

بنابراین پس از غور در مطالب بالا سه نوع دیدگاه از مرام اولیه بکتاشیه برداشت می‌شود: الف) بکتاشیه سنی مذهب بوده‌اند ب) شیعه مذهب بوده‌اند ج) در اوائل دارای مذهب مشخصی نبوده‌اند و بعدها شیعی‌گری وارد طریقت آنان شده است.

۱. شیبی، مصطفی، تشیع و تصوف ...، ص ۳۵۸.

۲. فاخوری، حنا و خلیل البحر، *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه عبدالصمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۳.

۳. گیب، همیلتون، *اسلام (بررسی تاریخی)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۱.

۴. سبحانی، توفیق و قاسم انصاری، «حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، سال ۲۸، شماره ۱۲۰، ۱۳۵۵، ص ۵۳۵.

۵. شیروانی، زین العابدین، *بستان السیاحه*، تهران، سنایی، بی تا، ص ۱۵۳.

۶. گولینارلی، عبدالباقی، *ملا مت و ملامتیان*، ص ۲۳۰.

7. Birge, Kingsley John., *The Bektashi Order of Dervishes*, London, Luzac & Co, 1937, pp.33-44.

دوگانگی در اعمال و رفتار طریقت بکتاشیه پژوهشگران حوزه تاریخ را دچار ابهام نموده است. نوریس اعتقاد دارد بکتاشیان برخلاف دیگر طریقه‌های صوفی منطقه بالکان، گرچه به طور رسمی سنی مذهب بودند، ولی در اصل از تشیع تبعیت می‌کردند.^۱ همچنین اسپنسر تریمینگام معتقد است که پیروان بکتاشیه مدعی بودند که سنی مذهب هستند، ولی در حقیقت ادعای آنان یک تناقض بود زیرا سرسختانه پای بند اهل بیت بودند.^۲ به طوری که هواداران آنان سه خلیفه اول را لعن می‌نمودند و ائمه اطهار را در بزرگی ستایش می‌کردند.^۳ کردند.^۳ خان ملک ساسانی هم در این زمینه معتقد است که: «بکتاشی‌ها اگر چه ظاهراً خود را در ممالک عثمانی سنی می‌نامند، ولی از غلات شیعه محسوب می‌شوند».^۴ به همین سبب بطروشفسکی معتقد است که طریقه مزبور رسماً سنی و صوفی شمرده می‌شدند، ولی در خفا به تعالیم باطنی و اصول تشیع گرایش داشتند.^۵

بنابراین به نظر می‌رسد که منظور نوریس و یا دیگر پژوهش‌گران که اعتقاد به ابهام در عقاید بکتاشی دارند، بیشتر ناظر به اختلاف استراتژی بکتاشی‌های شرق و غرب قلمرو عثمانی است. زیرا بکتاشی‌های شرق قلمرو همواره شیعه‌گری خود را نشان می‌دادند و با شرکت در شورش‌های ضد عثمانی به آن جامعه عمل می‌پوشاندند. از این‌رو، به اعتقاد نگارندگان، فرضیه سنی بودن بکتاشی‌ها بیشتر به غرب قلمرو عثمانی تکیه دارد که آنان مجبور بودند به سبب تسلط امپراطوری عثمانی، روش تقیه را در پیش بگیرند. که شاید آن هم برای تظاهر و فرار از شکنجه بوده است. از این‌رو، اشاره به این نکته ضروری است که پس از مرگ بایزید دوم که تقریباً رابطه مناسبی با بکتاشی‌ها داشت، سلطان سلیم به واسطه دشمنی با صفویان کینه سختی نسبت به بکتاشیه و گروه‌های رافضی در پیش گرفت.^۶

1. Norris, H. Thomas., *Islam in the Balkans: Religion and Society between Europe and the Arab World*, University of South Carolina Press, 1993, p. 89.

2. Trimmingham, John Spencer, *The Sufi Orders in Islam*, London, Oxford University Press, 1973, p. 80.

۳. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیرشانه چی، مشهد، آستان قدس قدس رضوی، ۱۳۷۵، صص ۱۰۵-۱۰۶؛ شیروانی، زین العابدین، ص ۱۵۳.

۴. ساسانی، خان ملک، یادبودهای سفارت استانبول، تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۴۵، ص ۱۷۸.

۵. بطروشفسکی، ایلینا پاولویچ، ص ۳۶۶.

۶. قلیچ ارول و دیگر نویسندگان، تاریخ و جغرافیای تصوف، تهران، نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۸، ص ۱۲۴.

اما مهم این‌که به مرور زمان طریقت بکتاشیه در آسیای صغیر خواهان بسیاری یافت، به طوری که عقیده غالب ینی چری‌ها گردید.^۱ هر چند پیوند بکتاشی‌ها در سپاه ینی چری، احتمال این‌که این آمیزش پوششی برای حفاظت از شکنجه بوده را از نظر دور نمی‌دارد.^۲ بنابراین دور از نظر نبود که در دوران محمود دوم به واسطه نفوذ بیش از حد این فرقه در نیروهای ینی چری و نشانه‌های سرپیچی و اعمال خلاف شرع کارنامه این فرقه در هم پیچیده شود.^۳ کما این‌که از بین رفتن سپاه ینی چری، اولین ضربه محکم را بر پیکره بکتاشیه متشیع آسیای صغیر وارد نمود.^۴

در واقع طریقت بکتاشیه با توجه به ویژگی دولتی بودن خود در غرب قلمرو آناتولی، هیچ‌گاه در حکومت عثمانی علنا و رسماً اظهار به تشیع نمی‌کرد؛ چرا که از دیده سلاطین سنی مذهب آل عثمان و مخصوصاً علمای رسمی، تشیع خطری دینی و سیاسی به شمار می‌آمد.^۵

افزون بر این، طریقت بکتاشیه با توجه به بنیاد صوفیانه خود، اگرچه تمایل به تشیع را به صورت بالقوه در خود داشته، ولی غالی‌گری چیزی است که بعدها وارد آن شده است. یعنی بکتاشی‌گری در اصل یک طریقه صوفیانه مبتنی بر آئین تشیع بوده که به تدریج به غالی‌گری گرائید. چنانچه مادلونگ معتقد است عقیده‌های الحادی غلات شیعه جایگزین عقیده‌های امامی در طریقت بکتاشیه شده است.^۶

با در نظرگیری این مطالب می‌توان گفت که هم‌جواری بکتاشیان به خصوص در غرب قلمرو عثمانی به واسطه تسلط و گرایش‌های خاص اولیای مذهبی آنان به صورت

1. Bosako, Vesselin, "Religious and Sociocultural Dimensions of the Kazalbashi Community in Bulgaria", *The Scientific Journal Facta Universitatis*, Series: Philosophy and Sociology, No 6/2, 1999, Vol. 2, pp.279-280.

2. Agoston, Gabor, and Bruce Alan Masters, p.88; Staffa, Susan Jane, *Conquest and Fusion*, Leiden, E. J. Brill, 1977, p.364.

۳. شیروانی، زین العابدین، صص ۱۵۲-۱۵۳؛ قلیچ، ارول و دیگر نویسندگان، ص ۱۲۶.

۴. توال، فرانسوا، *ژئوپلیتیک تشیع*، ترجمه حسن صدوق و نینی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۶۴.

۵. رفیق، احمد، «رافظی‌گری و بکتاشی‌گری»، ترجمه توفیق سبحانی، *مجله معارف*، دوره دهم، شماره ۱، ۱۳۷۲، ص ۶۷.

۶. مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۸۹.

مذهب رسمی سنی بوده، ولی این جریان بیشتر برای جلوگیری از تحت فشار قرار گرفتن از سوی اولیای امور بوده است؛ که بکتاشیان را واداشت در کنار قبول آئین رسمی به تبلیغ طریقت خود پردازند، چنانچه بکتاشی شدن نیروی‌های غالب ینی چری این فرضیه را اثبات می‌کند.

بنابراین در جامعه ناهمگون بکتاشی‌ها به دو رویه متفاوت در قلمرو سیاسی بر می‌خوریم. یکی این‌که بکتاشی‌های شرق قلمرو عثمانی که تقریباً در چتر حمایتی صفویان می‌زیستند، بر تشیع خود اصرار می‌ورزیدند و از حمایت حامیان ایرانی خود برخوردار بودند. آنان در مناسبات دولت صفویه و حکومت عثمانی پیوسته جانب صفویه را می‌گرفتند.^۱ به طوری‌که بکتاشی‌های اهل تصوف و فتوت نیز خود را تابع شاه ایران قلمداد می‌کردند.^۲ اما بکتاشی‌های غرب قلمرو عثمانی به دلایل سیاسی تحت سیطره حکومت ترک‌ها قرار داشتند و خواسته یا ناخواسته مجبور بودند با ایدئولوژی رسمی حکومت هم‌سو گردند. بنابراین باید بین بکتاشیه رسمی و دولتی مورد حمایت سلاطین عثمانی که هر چند حضرت علی (ع) را مدح می‌گفتند، ولی آشکارا اظهار به تشیع نمی‌کردند؛ با بکتاشی‌گری مخالف حکومت عثمانی در منطقه آناتولی که آشکارا اظهار تشیع می‌کردند، و شاهان صفوی نیز آنها را مورد حمایت قرار می‌دادند، فرق گذاشت. در واقع دو گروه بودند که در امپراتوری عثمانی حضرت علی (ع) را مدح می‌گفتند و دارای تمایلات شیعی بودند: نخست بکتاشیانی که خود را از نژاد ترک می‌شمردند و زمینه ذهنی مساعد با خانقاه و اجاق آن داشتند و به فرهنگ و معارف ترک علاقمند بودند. این دسته به سبب وابستگی‌شان با اجاق ینی چری، همواره مورد تأیید سلاطین عثمانی بودند. دیگر گروه شیعیانی که در ایالات خاوری سکونت داشتند و تحت نفوذ دینی و سیاسی ایران بودند. این گروه با سلطه عثمانی‌ها در منطقه آناتولی مخالفت می‌ورزیدند، و در شورش‌های جلالی نقش چشم‌گیری

۱. حاجی بکتاش خراسانی، محمد بن ابراهیم بن موسی، مقالات غیبیه، به کوشش احسان الله شکر خدا، تهران، پیام، ۱۳۸۱، ص ۵.

۲. آق داغ به نقل از امامی خوبی، محمد تقی، «معرفی یک شاعر بزرگ علوی بکتاشی»، پژوهشگاه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید بهشتی، شماره ۱۵-۱۶، ۱۳۷۳، ص ۱۱۴.

داشتند. شاهان صفوی نیز با حمایت از قیام کنندگان جلالی در آناتولی و بکتاشیان غالی در این منطقه در صدد بودند تا آل عثمان را براندازند.

برای نمونه در سال ۹۳۳ق شورش بزرگی توسط قلندر چلبی یا «قلندر اوغلو» به وقوع پیوست. وی با ادعای به اینکه یکی از فرزندان حاج بکتاش ولی است، نیروهای بسیاری از طریقت بکتاشی جذب نمود؛^۱ تا جای که امپراطوری عثمانی به سختی توانست پس تطمیع مردم سر خورده آناتولی این شورش را سرکوب نماید.^۲ لذا همواره تشیع از نظر سلاطین سنی مذهب آل عثمان و مخصوصا از دیده علمای رسمی خطری دینی و سیاسی به شمار می آمد.^۳ بنابراین سخن فواد کوپرلو قابل تأمل است که اعتقاد داشت جنبش بکتاشیه و تعدادی از شورش‌های الحادی در میان قبایل که تا قرن ۱۷م در آناتولی ادامه پیدا کرد، ارتباط نزدیکی در برپایی دولت صفوی در ایران داشتند. چنانچه پدیده‌های دینی و گروه‌های مذهبی ارتباط بسیار نزدیکی در برپایی امپراطوری عثمانی داشتند.^۴

مهم اینکه وقتی فرقه بکتاشیه در قرن شانزدهم میلادی توسط بالیم سلطان معروف به پیرثانی قوام گرفت،^۵ مهم‌ترین چالشی که بین حکومت و بکتاشی‌گری به وجود آمد، نزدیکی بین صفویان و بکتاشی‌های هم عقیده قلمرو شرقی امپراطوری عثمانی بود. چنانکه توفیقی که بالیم سلطان به دست آورد دعوت سلطان بایزید و درباریانش به مکتب بکتاشی بود.^۶ اما مهم‌تر از آن حربه یا تفکر بایزید جهت ورود به هم‌چین جرگه‌ای بود؛ چنانچه بایزید هم انتظار داشت که بکتاشیان یاغی در شرق آرام شوند و همچنین از پیوستن به صفویان جلوگیری گردد.^۷

۱. رفیق، احمد، ص ۷۲.

2. Shaw, Stanford Jay, *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, London, Cambridge University Press, 1976, Vol. 2, p.92.

۳. رفیق، احمد، ص ۶۷.

4. Koprulu, Mehmed Fuad, *The Origins of the Ottoman Empire*, Gary Leiser(trans.), State University of New York Press, 1992, p.52.

5. Tschudi, R, "Bektashiyya", *The Encyclopedia of Islam*, Leiden, E. J. Brill, 1986, Vol. I, p.1162.

6. Norris, H., Thomas, p.93.

7. Toussulis, Y., and Robert Abdul Hayy Darr, *Sufism and the Way of Blame: Hidden Sources of a Sacred Psychology*, Quest Books, 2011, p.109.

بکتاشیه، شیعه باطنی یا امامی؟

باطنی‌گرایی هر چند با مبانی فکری تشیع تا حدودی ناسازگاری دارد، اما به لحاظ نظری در برخی زمینه‌ها شباهت‌های هم دارد. عقاید باطنی‌ها بر این منوال استوار است که معنای باطنی قرآن مهم است و ظاهر آن چندان اهمیت ندارد.^۱ از این‌رو، در هر آیتی سخن و نصیحتی نهفته است که آن باطن قرآن است، اگر چه ظاهر صورت دیگری داشته باشد. بر این مبنا بکتاشیه معتقد بودند که قرآن کریم شامل دو سطح از دانش و معنا است: نخست بیرونی و ظاهری و دوم درونی و باطنی؛ که مفهوم لایزال قرآن را تشکیل می‌دهند. البته این معنای باطنی به‌ندرت ممکن الحصول بود.^۲

بکتاشیان چون تولی (حُبّ به علی (ع) و اهل بیت) و تبرّی (بیزاری و دشمنی با مخالفان علی (ع) و اهل بیت) را می‌پذیرند؛ خط خود را از اهل تسنن جدا می‌کنند و چون اهل تأویل و تفسیر بودند و یکسری آیین‌های رمزی و نمادین مخصوص به خود را داشتند،^۳ لذا شیعه باطنی محسوب می‌شوند، نه شیعه امامی.^۴ بنابراین وجود عقاید شیعه افراطی در بطن مبانی اعتقادی مکتب بکتاشیه، برخی را برآن داشت تا این طریقت را وارث عقاید مشترک فرقه‌های باطنی‌گرای سرزمین آناتولی بپندارند.^۵

البته آنها را در زمره شیعه امامی نیز به‌شمار می‌آورند، زیرا احترام بسیار زیادی برای اهل بیت و علی (ع) قائل بودند و همچنین بر دوازده امام اقرار می‌کردند؛ به‌ویژه برای امام جعفر صادق (ع) احترام زیادی قائل بودند.^۶ از این‌رو، پذیرش تولی و تبرّی از سوی بکتاشی آنان را با مذهب شیعه هم‌سو می‌ساخت، اما غلو در گرامی‌داشت ائمه اطهار در کنار تأثیر تأویلات باطن‌گرایی آنان را از دوازه امامی‌ها دور می‌کرد.

۱. مشکور، محمد جواد، ص ۹۴.

2. Kia, Mehrdad, *Daily Life in the Ottoman Empire*, California, ABC-CLIO, 2011, p.169.

3. Trimingham, John Spencer, p.137.

۴. گولپینارلی، عبدالباقی، ملامت و ملامتیان، ص ۱۱۹.

۵. همو، مولانا جلال‌الدین، ترجمهٔ توفیق سبحانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

۱۳۷۵، ص ۴۱۰.

6. Tschudi, R. Vol. I, p1162; See: Brown, John Pair, *The Darvishes: Oriental Spiritualism*, London, Frank Cass And Company Lilited, 1968, pp.155-157.

در واقع تأکید بر اصل امامت و علاقمندی به حضرت علی (ع) و خاندان وی بکتاشیه را در زمره شیعیان امامی قرار می‌دهد. چنانچه دوازده امام شیعه در طریقت بکتاشی جایگاه بالایی داشتند.^۱ جان. ک. بیرج نیز با تأکید بر امامیه بودن بکتاشیه می‌نویسد، آنان از امامان دوازده‌گانه تا مهدی (عج) را نام برده‌اند و حدیث غدیر را به تفصیل نقل نموده‌اند.^۲ مصطفی شیبی نیز به‌طور قطع و یقین بکتاشیه را شیعه امامیه می‌داند.^۳

با توجه به این توضیحات، آنها در برخی جزئیات با شیعه دوازده امامی اختلاف نظر دارند. مثلاً بکتاشیه در مورد چهارده معصوم، علاوه بر اعتقاد به عصمت پیامبر (ص) و فاطمه و دوازده امام، به چهارده معصوم دیگر نیز اعتقاد دارند؛ و عقده بدان شرط را کمال درویشی می‌دانند. از جمله چهارده معصوم اضافی، خدیجه و نیز فرزندان خردسال امامان هستند که در کودکی در گذشته‌اند.^۴ وجود نامه از جمله کتاب‌های اعتقادی بکتاشیان است که درباره چهارده معصوم و فرزندان ذکور دوازده امام که در دوران صباوت (کودکی) به شهادت رسیده‌اند؛ نوشته شده است.^۵

دیگر این‌که بکتاشیان احترام بسیار زیادی برای امام جعفر صادق (ع) قائلند؛ به‌طوری‌که پیروان این طریقت به‌صورت محدود و به‌طور صوری فقه جعفری را نیز می‌پذیرند^۶ و حتی در پاره‌ای از ارکان نامه‌های بکتاشی، اصول عقاید امامیه و جعفریه (شیعه شیعه اثنی عشری) نظیر: وضو، غسل، ارکان و اوقات نماز، حتی روزه و دیگر فروع نیز نوشته شده است.^۷

با توجه به این مطالب، ذکر چند نکته ضروری است: نخست اینکه همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، بکتاشیان ابتدا شیعه باطنی نبوده‌اند و بعدها با حفظ بنیادهای صوفیانه خود

۱. اصفهانیان، داود، «سیری در افکار بکتاشیه»، مجله /رمغان، دوره چهل و چهارم، شماره ۱، ۱۳۵۵، ص ۱۸.

2. Birge, Kingsley John, p.140.

۳. شیبی، مصطفی، همبستگی میان تصوف و تشیع، صص ۲۷-۲۸.

4. Birge, Kingsley John, p.140.

۵. سبحانی، توفیق و قاسم انصاری، ص ۵۳۶.

۶. شیبی، مصطفی، همبستگی میان تصوف و تشیع، ص ۹۶.

۷. سبحانی، توفیق و قاسم انصاری، ص ۵۳۷.

باطنی‌گرایی را نیز پذیرفتند. دوم اینکه نمی‌توان شیعه باطنی و شیعه امامی را در عقاید بکتاشیان از هم تفکیک کرد.

برخی بر این باورند که در دوره دوم حیات سیاسی و اجتماعی بکتاشیان (یعنی دوره ریاست بالیم سلطان)، آموزه‌های جدیدی به طریقت بکتاشی وارد شد، زیرا در زمان قیادت وی فرقهٔ بکتاشیه تحت تأثیر آموزه‌های دیگر طریقه‌های صوفیه قرار گرفت؛ نظیر حروفیان (که در قرن ۱۴م توسط فضل الله استرآبادی پی‌ریزی شد)، بابائیان، اخی و ابدال.^۱ حتی رینارد ذیل عنوان بکتاشیه در کنار اشاره به تأثیر تشیع از تأثیر طریقه حروفیه نیز سخن می‌گوید، برخی پژوهشگران اظهار می‌کنند که این فرقه برخی سنت‌ها و آموزه‌های حیدریه را نیز ادامه دادند.^۲ با این حال، بکتاشیه به حفظ ویژگی‌های اصلی آموزه‌های خود ادامه داد. به‌ویژه، عشق پرشور و اشتیاق به خدا؛ اعتقاد به تثلیث خدا، محمد و علی؛ اعتقاد به تقدس خانواده حضرت محمد (اهل بیت). مهم‌تر از همه، بکتاشیان در اصل تثلیث معتقدند که حاجی بکتاش از حضرت محمد (ص) و علی (ع) تفکیک‌ناپذیر است، و بر این اساس اعتقاد دارند که این سه تن در حقیقت یک فرد هستند.^۳

خلاصه این‌که آن‌چه که مشخص است بکتاشیان با پذیرش مبانی اعتقادی شیعه، به مرور زمان در آسیای صغیر به باطنی‌گرایی رسیدند. به زبان دیگر وجود باطن‌گرایی در آناتولی زمان زیادی را سپری نموده و با طریقت‌های مختلفی عجین گشته بود. بنابراین طریقت بکتاشیه برای نفوذ در ارکان اعتقادی مردم مجبور بود برخی آموزه‌های باطنی‌گرایان را بپذیرد؛ چنان‌چه در این راستا به خاطر ناهم‌گونی نژادی و دینی مردم، مجبور شد بخشی از عقاید شمنیستی، مسیحیت و برخی عقاید دیگر را در طریقت وارد نماید.

1. Moosa, Matti, *Extremist Shiites: the Ghulat Sects*, New York, Syracuse University Press, 1987, p.20.

2. Renard, John, *The A to Z of Sufism (Historical Dictionary of Sufism)*, Scarecrow Press, 2009, p.51.

3. Moosa, Matti, p.20.

غالی‌گری در تفکر بکتاشی

بکتاشیه به دلیل ستایش بیش از حد علی (ع) و بالا بردن مقام وی حتی بالاتر از مقام پیامبر (ص)، جزء غلات شیعه محسوب می‌شوند. به طوری که با توجه به این موضوع، آنان را می‌توان همچون «شبک»^۱ و «قرلباشیه» در ردیف فرقه‌های اهل حق (= آل حق) قرار داد.^۲ حاج بکتاش ولی پیشوای بکتاشیه نیز در منابع اهل حق به عنوان یکی از اقطاب چهل تنان (چهل تن نور یا چهل پیشوای اهل حق) معرفی شده است.^۳ چنان‌که مردم آسیای صغیر وی را «قطب القطاب» می‌دانستند.^۴ همچنین در اشعاری منسوب به پیر اسماعیل کوهلانی (قرن ۸ق) که از اکابر و اعظم اهل حق است؛ از حاج بکتاش و بکتاشیان سخن به میان آمده است.

بکتاشیان چنان بر مقام والای علی (ع) تأکید می‌کنند که به عقیده آنان علی (ع) حتی پس از شهادت، نیز به جسم خود زنده بوده؛ چنان‌که زمام شتر حامل جنازه‌اش را شخصا به دست داشته و در جایی که بنا بود دفن شود، خوابانده است.^۵ هم‌چنین دعای معروف «نادعلیا» و یا داستان گل و سنبل بخشیدن علی (ع) به سلمان، که در میان بکتاشیان مشهور است، از مواردی است که می‌توان به اندیشه‌های غالیانه بکتاشیان پی برد.

بکتاشیان معتقدند که صبح و شب باید به اهل بیت صلوات فرستاد و دعای «ناد علی» را خواند.^۶ زیرا زمانی که پیامبر در غزوه احد زخمی شد، اصحاب پراکنده شدند؛ سپس جبرئیل نازل شد و به پیامبر گفت که علی (ع) را بخوان و با این عبارت گفت:

۱. شبک: فرقه کرد هستند که اکثراً در موصل زندگی می‌کنند و تنها به زیارت ائمه بسنده می‌کنند. هم‌چون بکتاشیه نسبت به علی (ع) غلو می‌کنند. هرگز سبیل خود را کوتاه نمی‌کنند و در وقت غذا خوردن آنها را با دست چپ نگاه می‌دارند که آلوده نشوند. در واقع شبک‌ها یکی از فرق سری کردنزاد غلات شیعه محسوب می‌شوند (سلطانی، محمد علی، قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق، کرمانشاه، سپه، بی تا، صص ۱۷۲-۱۷۳؛ ساسانی، خان ملک، صص ۱۸۴-۱۸۵).

۲. سلطانی، محمد علی، ص ۱۷۲.

۳. خواجه الدین، سید محمد علی، سرسپردگان، کتابخانهٔ منوچهری، ۱۳۶۲، ص ۱۰.

۴. بدلیسی، شرفخان (۱۳۷۷)، شرفنامه، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۹.

5. Birge, Kingsley John, p.135.

۶. سبحانی، توفیق و قاسم انصاری، ص ۵۳۵.

ناد علیا مظهر العجائب تجده عوناً لک فی النوائب
کلّ همّ و غمّ سینجلی بولایتک یا علی یا علی^۱

دیگر این که به روایت بکتاشیان روزی علی (ع) خرما می خورد و هسته هایش را به سوی سلمان پرتاب می کرد، سلمان می گوید: «سن من بیش از توست؛ آیا با مردی مسن چنین کاری پسندیده است؟» علی (ع) فرمود: «ای سلمان تو بزرگتری یا من، تو هنوز مجوسی بودی که برای جستن دین حق به راه افتادی. آن زمان جوان بودی، در راه خوابیدی؛ چون بیدار شدی وارد رودخانه ای شدی و تنت را شستی. شیری آمد و روی لباس هایت نشست؛ تو از خدا یاری خواستی، مردی نقاب پوش آمد تو را نجات داد. شیر را دور کرد. تو به او دسته سنبلی که از دشت فراهم کرده بودی، هدیه دادی، آیا آن دسته سنبلی را اگر ببینی می شناسی؟» سلمان گفت: «آری». علی (ع) از همپانش آن دسته سنبلی را به سلمان داد. سلمان به بزرگی علی پی برد و از سخنی که گفته بود، پشیمان گشت.^۲

شاید به سبب وارد شدن چنین اندیشه های غالیانه و روایت های بی اساس است که مادلونگ معتقد است در طریقت بکتاشیه، عقیده های الحادی غلات شیعه جایگزین عقیده های امامی شده است^۳ و حاجی شیروانی نیز در غالی بودن این طایفه شک ندارد.^۴ بکتاشیان هم چنین در برپایی مراسم تعزیت عاشورا بسیار مصر و در طعن مخالفان شیعه اثنی عشری تندرو و متظاهر بودند.^۵

به عقیده بکتاشی ها، نوروز که روز تولد علی (ع) است باید جشن گرفت و سه روز باید شیر خورد. ده روز ماه محرم آب نباید خورد؛ بعد از ماه محرم پیش «بابا» باید به گناهان یک ساله اعتراف کرد و شکسته دل باید بود.^۶ زیارت قبر آن حضرت را در مراسم حج جزء شرایط قبولی مناسک حج بر می شمارند. شهدای نجف، کربلا، کاظمین، سامراء و شهر مشهد حاج بکتاش ولی را مقدس دانسته و به زیارت آن ها می روند. هم چنین از نظر

۱. شبیبی، مصطفی، تشیع و تصوف ...، صص ۳۶۰-۳۶۱؛ گولپینارلی، عبدالباقی، ملامت و ملامتیان، ص ۷۳.

۲. همو، ص ۷۴.

۳. مادلونگ، ویلفرد، ص ۸۹.

۴. شیروانی، زین العابدین، ص ۱۵۳.

۵. صفا، ذبیح اللّه، تاریخ ادبیات ایران، تهران، فردوس، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص ۵۸.

۶. سبحانی، توفیق و قاسم انصاری، ص ۵۳۵.

بکتاشیان رفتن به اماکن مقدس و خانقاه‌ها و مقابر بکتاشی به اندازه رفتن به حج از تقدس و اهمیت برخوردار است.

نتیجه این که وجود آثار و نشانه‌های غالی‌گرایانه حول محور حضرت علی و ائمه اطهار (ع) آنان را بیش از پیش به فرق غلات شیعه نزدیک می‌کند. ولی باید این نکته را در نظر گرفت که شکل‌گیری عقاید افراطی در طریقت بکتاشیه به مرور زمان و در اثر پیوند با دیگر ادیان و آموزه‌های دینی رقم خورد. وجود آداب و رسوم تقریباً متفاوت در طریقت بکتاشی نسبت به شیعه امامی خود نشان دهنده تلفیق باورها و سنت‌های مردم سرخورده و بعضاً تازه مسلمان شده و شیعه شده آسیای صغیر است، که با ورود به این فرقه برخی از سنت‌ها و آئین‌های شیعه را بنا بر آنچه که به طور ظاهری دریافت کرده بودند با نگرش و باورهای خود آمیختند تا جایی که این اندیشه‌ها از اصل خود تخطئی یافت.

تأثیر آراء و آموزه‌های دیگر ادیان و مذاهب در عقاید بکتاشیه با تکیه بر موضوع تثلیث
طریقت بکتاشیه در بهره‌گیری از آموزه‌های دیگر ادیان و مذاهب، به‌ویژه مسیحیت، بی‌نصیب نمانده است. در این طریقت علاوه بر آموزه‌های صوفیانه و صبغه‌های شیعی که اساس اعتقاد بکتاشیان را تشکیل می‌دهد، نشانه‌هایی از باورها و اصول دیگر مذاهب و طرائق نیز دیده می‌شود.

طریقت بکتاشی آموزه‌های از شمنیسم را که برگرفته از قبایل ترک خراسان بود، در اندیشه و عمل خود داشت. از این‌رو، برخی از آئین‌هایی که در فرقه بکتاشی ظاهر شد، شامل عقاید پیش از اسلام و غیر اسلامی ترکان باستان و سنت‌های برگرفته از شمنیسم، بودائیسیم، مانویت، مسیحیت و مذاهب باستانی دیگر بود.^۱ تا جای که، ممکن است احساس شود که باورها و عادات آن‌ها در خارج از تصوف و اسلام قرار دارد.^۲

بنا به گفته همیلتون گیپ «فرقه بکتاشیه تألیف و تلفیقی خاص بود از آنچه از یک سو ظاهراً با عقاید اسرارآمیز تشیع ارتباط داشت و از سوی دیگر با عقاید مردم پسند

1. Doja, Albert, "A Political History of Bektashism from Ottoman Anatolia to Contemporary Turkey", *Journal of Church and State*, 2006, Vol.48, Issue 2, pp.423-424; Agoston, Gabor and Bruce Alan Masters, pp.87-88.

2. Baldick, J., *Mystical Islam: an Introduction to Sufism*, New York University Press, 1989, p.170.

مسیحیت و آیین گنوسی».^۱ آنچه مسلم است، قبل از فتح آناتولی به دست ترکان، این سرزمین از نظر مذهبی و فرهنگی تحت نفوذ مسیحیت بود. بیشتر اهالی آناتولی به زبان یونانی تکلم می‌کردند و پیرو مذهب ارتدکس بودند. در آغاز در مقایسه با یونانیان، به احتمال قوی مسلمانان در اقلیت بودند، ولی چون در قلمرو ترکان، اسلام مذهب طبقه حاکمه به شمار می‌رفت، بدین سبب گسترش یافت. شاید علت این بود که بسیاری از مردم قدیم آناتولی که ارتباط با مرکز روحانی خود در قسطنطنیه را از دست داده بودند، احساس انزوایی معنوی می‌کردند، و لذا به سوی اسلام روی آوردند، بدین ترتیب در ترکان مستهلک شدند.^۲

به هر حال درست است که آسیای صغیر به تدریج ترکی و اسلامی شد، ولی به دلایلی چند مسیحیت و فرهنگ رومی-یونانی که متأثر از مسیحیت بود، تأثیر و نفوذ خود را در آسیای صغیر حفظ کرد:

۱. رسوبات فرهنگی به جای مانده از دوران تسلط بیزانس و حاکمیت مسیحیت در این منطقه، به طوری که هم اینک می‌توان در میان مناسک شیعیان افراطی (غالی) در منطقه «سیم» در ناحیه علیای دره فرات، عناصری از معتقدات و سنت‌های مذهبی ارمنیان مسیحی را مشاهده کرد.^۳

۲. برخورد مسالمت‌آمیز سلاطین عثمانی با مسیحیان ساکن امپراطوری عثمانی (چه مسیحیان ارتدکس رومی و یونانی و چه مسیحیان کاتولیک ارمنی)، که به آن‌ها اجازه فعالیت آزادانه را در اجرای آداب و رسوم مذهبی می‌داد. سلطان محمد دوم (فاتح) از جمله سلاطین عثمانی بود که نه تنها تماس و استفاده از میراث فرهنگی مسیحیت را تشویق می‌کرد، بلکه حتی پس از فتح قسطنطنیه، براساس «نظام ملت» علاوه بر ملت مسلمان، سه ملت مهم دیگر را نیز در داخل حکومت به رسمیت شناخت. ملت ارتدکس که رعایای اسلاو اتباع مسیحی یونانی و رومی را شامل می‌شد؛ ملت یهودیان که اجازه یافتند، تحت

۱. گیب، همیلتون، ص ۱۱۸.

۲. یارشاطر، احسان، *دانشنامه ایران و اسلام*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۲۱۹.

3. Moosa, Matti, p.12.

نظارت ربی بزرگ استانبول (خاخام باشی) ملت خود را ایجاد کنند؛ و ملت مسیحی ارمنی وابسته به کلیسای کاتولیک که به یگانگی ذات مسیح معتقد بودند.^۱

حال با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت که بکتاشیان در برخی از آموزه‌های اعتقادی خود تحت تأثیر فرهنگ مسیحی حاکم بر منطقه قرار گرفتند، و به نوعی آموزه‌های موجود در مسیحیت را در قالب اعتقادی خودشان تولید کردند. هم‌چنین وجود عنصر تسامح در بطن تعالیم صوفیانه که به همه ادیان به دیده احترام و یکسان می‌نگریستند، نیز عاملی شد که طریقت بکتاشیه هر چه بیش‌تر در مجاورت سرزمین‌های مسیحی گسترش پیدا کند، و به این ترتیب برخی از باورها و آموزه‌های مسیحی نظیر تثلیث، عشای ربانی، اصل تجرد و اعتراف به گناه، به عقاید بکتاشیان راه یابد.

عقیده تثلیث مسیحی در طریقت بکتاشیه، به شکل سه اقنوم بکتاشی الله، محمد (ص) و علی (ع) در آمد. البته به نظر می‌رسد بکتاشی‌ها در موضوع تثلیث به هیچ وجه به سه شخصیت خدایی معتقد نیستند و آن سه اقنوم را در عرض یکدیگر قرار نمی‌دهند. بلکه همچون تفکر آریوسی فقط برای الله ازلیت قائل شده و محمد (ص) و علی (ع) را مظهر و تجلی خداوند می‌دانند که به مرتبه و درجه خدایی رسیدند، ولی هم‌چون دیگر مخلوقات، از نیست به هست آمده‌اند. بکتاشی‌ها در این تثلیث برای علی (ع) مقامی بالاتر از محمد (ص) قائل شده‌اند. ر. چودی نیز با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «کانون عبادت آن‌ها علی (ع) بود، و آنها علی (ع)، الله و محمد (ص) را در تثلیثی جمع می‌کردند».^۲

هر چند تثلیث «الله، علی (ع) و محمد (ص)» در تفکر بکتاشی بعدها به تثلیث «علی (ع)، حاج بکتاش ولی و فضل الله حروفی» ختم شد؛ ولی در هیچ قسمت از عقاید بکتاشیه به این موضوع که حاجی بکتاش ولی مقام خدایی و الوهی دارد، برخورد نمی‌کنیم. چرا که این موضوع اساساً با تعالیم صوفیانه بکتاشیه و آموزه‌های شیعیانه آن‌ها منافات دارد. اصل تثلیث بکتاشیه بدین شرح است که حاجی بکتاش از حضرت محمد (ص) و علی (ع) تفکیک‌ناپذیر است، در حقیقت این سه تن یک فرد هستند.^۳

1. Shaw, Stanford Jay, Vol. 2, pp.58-59.

2. Tschudi, R, Vol. I, p.1162.

3. Moosa, Matti, p.20.

می‌توان برای فهم بیش‌تر مسأله تثلیث در عقاید بکتاشیان، و اعتقاد آن‌ها به وجود یک مفهوم واحد و ازلی در سه اقلوم («الله، محمد (ص)، علی (ع)» و یا «علی (ع)، محمد (ص)، حاجی بکتاش ولی») به مسأله «وحدت وجود» و «انسان کامل» محیی الدین عربی (۵۶۰ هـ ق - ۶۳۸ هـ) مراجعه کرد. مذهب ابن عربی بر اصل وحدت وجود مبتنی است. بر این فکر که وجود امری است واحد که حق است، و آنچه ماسوی (غیر از خدا) خوانده می‌شود، دیگر وجود حقیقی و مستقل ندارد.^۱ در واقع بر طبق این اندیشه تمامی کائنات و اشیاء جز پرتوی از آن وجود واحد که همان حق است، نیستند. انسان کامل نیز مظهر جمیع اسماء الهی است، کسی که در سومین سفر مکاشفه‌ای و باطنی خود (سفر در خدا، «السفر فی الله») به خدا می‌پیوندد. این سفر بر عکس دو سفر قبلی پایان ندارد، بلکه باقی ماندن به خدا «بقاء الله» است. به این ترتیب خداوند خود را در او متجلی می‌کند، و سرانجام «وصل» با او حاصل می‌شود.^۲

ابن عربی با اعتقاد به «حقیقت محمدیه» حضرت محمد(ص) را انسان کامل معرفی می‌کند. نظریه حقیقت محمدیه، چنان‌که ابن عربی آن را تعریف کرده، به این نتیجه منجر می‌شود که انسان در زمان واحد هم خالق است و هم مخلوق، از این نظر که در همه نواحی عالم هستی تصرف می‌کند، خالق است، و به ملاحظه این که از حق وجود پیدا کرده مخلوق می‌باشد؛ از نظر آنچه در اول گفته شد دارای مقام الوهیت، و از جنبه دوم مخلوق خداوند است.^۳

بکتاشیان نیز حضرت علی (ع)، حضرت محمد (ص) و حاجی بکتاش ولی را بر مبنای نظریه وحدت وجود و حقیقت محمدیه، انسان‌های کاملی می‌دانند، که در نهایت با «واصل» شدن به خداوند، با خالق خود به وحدت وجود می‌رسند، و به این اعتبار مقام الوهیت پیدا می‌کنند؛ و از سوی دیگر به اعتبار این که از حق وجود پیدا کرده، مخلوق خداوند می‌باشند. این تفکر تا حدودی با دیدگاه آریوسی در رابطه با مسأله تثلیث که عیسی (ع) را در عین کلمه حق بودن، مخلوق خداوند می‌داند، مطابقت می‌کند. خلاصه این که

۱. زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹.

۲. یارشاطر، احسان، ج ۵، ص ۷۱۴.

۳. الحسنی، هاشم معروف، تصوف و تشیع، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص ۵۳۷.

بکتاشیان ابتدا با قبول اصل تثلیث، به سه اقنوم بکتاشی معتقد شده، و سپس با پذیرش اصل وحدت وجود، به تفکیک ناپذیری این سه اقنوم رسیده‌اند. دیگر اینکه بکتاشیان هر چند در مسأله وحدت وجود و انسان کامل، تحت تأثیر اندیشه‌های محیی الدین عربی قرار گرفته‌اند، ولی از لحاظ نظری هیچ چیز جدیدی به تعالیم ابن عربی نیفزوده‌اند.

از دیگر آموزه‌های مسیحیت که به عقاید بکتاشی راه پیدا کرده، مراسم عشای ربانی است. بکتاشیان با اقتباس از این آیین، در تکایای خود، نان و شراب و پنیر، تقسیم می‌کردند. هر چند که برخی معتقدند که ریشه آیین عشای ربانی به مراسم مذهبی زردتشتیان بر می‌گردد، که آب و نان را مؤبدان زردتشتی با خواندن دعا تقدیس کرده، و در مراسم مذهبی می‌خوردند، و همین موضوع بعداً در میان مسیحیان به خوردن نان و شراب، به عنوان عشای ربانی معمول گردید.^۱

رهبانیت و عدم تأهل برخی از دراویش بکتاشی،^۲ و اعتراف آنان به گناه نزد ریش سفیدهای خود، موسوم به «بابا»ها^۳ از دیگر باورهای بکتاشیان است که از مسیحیت گرفته شده است.

دیگر اینکه، مسلمانان صوفی مسلک در آناتولی عثمانی، نظیر بکتاشیه، آیین چند تن از قدیسان مسیحی را پذیرفتند؛ آنان این قدیسان را با مشایخ مسلمان خود یکسان می‌دانستند. از جمله، سن جورج و سن تئودور را با خضر و الیاس، سن نیکولاس را با صاری سالتوک (صاری صلتوق)، و سن شارالامپوس را با حاجی بکتاش مقایسه می‌کردند.^۴

بکتاشیه به تناسخ ارواح یا همان انتقال روح از یک بدن پس از مرگ به بدن دیگر نیز معتقدند، و می‌گویند پس از مرگ، انسان بصورت «مردم» یا «جماد» یا «نات» بار دیگر به حیات خود ادامه می‌دهد.^۵ از این رو، برخی پیروان بکتاشیه اعتقاد دارند که حضرت علی در

۱. چاردهی، نورالدین، *سلسله‌های صوفیه در ایران*، انتشارات بتونک، ۱۳۶۰، صص ۳۳۹-۳۴۰.

۲. خواجه الدین، سید محمد علی، ص ۱۱۳.

۳. گیب، همیلتون، ص ۱۱۸.

4. Shaw, Stanford Jay, Vol. 2, p.28.

۵. سبحانی، توفیق و قاسم انصاری، ص ۵۳۶.

حاج بکتاش ولی حلول کرده است. این جریان در شعری توسط یکی از پیروان بکتاشیه نمایان است.^۱

نکته حائز اهمیت این است که می‌توان وجود یکسری از باورها و آموزه‌های دیگر ادیان و مذاهب در عقاید و باورهای بکتاشیان را حاکی از روح مسامحه کاری و تساهل این فرقه صوفی دانست، و این امر را در مورد هر طریقتی می‌توان صادق دانست، که می‌خواهد پیروانی بدور خود جمع کند. به همین خاطر بکتاشیه نیز به اعتبار یک عقیده دینی و برای سازگاری با زمان، نشانه‌هایی از دیگر ادیان و مکاتب فکری، مذهبی را پذیرفت.

نتیجه

با مطالعهٔ جغرافیای فکری و سیاسی آسیای صغیر و نقد و تحلیل آراء پژوهش‌گران صاحب نظر در این حوزه، و با توجه به دلایل ذکر شده در متن مقاله، نگارندگان به این نتیجه رسیدند که هر چند بکتاشیان در آغاز پیدایی خود تحت تأثیر ملامتیه خراسان و نیز آموزه‌ها و افکار صوفیانه قرار داشتند؛ اما در ادامه با تأثیرپذیری از فضای سیاسی، اجتماعی و فکری آسیای صغیر و وارد شدن به ساختار قدرت در امپراطوری عثمانی، به تدریج از روح حاکم بر اصول تصوف و ملامتی فاصله گرفته، و با مذهب رسمی و دولتی حاکم بر جامعه سنی مذهب عثمانی پیوند خوردند. هر چند این پیوند براساس فضای سیاسی و اجتماعی آناتولی بود. با این حال باید بین بکتاشی‌های شرق قلمرو عثمانی که با پذیرش اندیشه‌ها و آموزه‌های شیعی تحت حمایت شاهان صفوی قرار گرفتند، با بکتاشیه رسمی مورد حمایت سلاطین عثمانی که با ارتش ینی چری پیوند خوردند تمایز قایل شد. بکتاشیان گروه اخیر هر چند رسماً سنی شمرده می‌شدند، ولی در خفا به تعالیم باطنی و اصول تشیع گرایش داشتند. ولی بکتاشی‌های شرق قلمرو عثمانی به گفتمان شیعی خود پای‌بند و در راستای منافع دولت صفویه رفتار می‌کردند. نکته دیگر این‌که بکتاشیان با تأثیر پذیرفتن از اوضاع فکری آسیای صغیر و نیز روح مسامحه کاری و تساهل حاکم بر فرقه‌های صوفی، اندیشه‌ها و آموزه‌های دیگر ادیان به‌ویژه مسیحیت را پذیرفته و آن‌ها را در عقاید خود باز تولید

1. Lifchez, Raymond and Ayla Esen Algar, *The Dervish Lodge: Architecture, Art, and Sufism in Ottoman Turkey*, University of California Press Ltd, 1992, p.241.

کردند. ولی این گوناگون در عقاید بکتاشیه، هیچ‌گاه به‌صورت یک کل آهنگین و ثابت در نیامده، و پیوسته به‌صورت آمیزه‌ای از عقاید غیر منسجم باقی مانده است.

منابع

- اصفهانیان، داود، «سیری در افکار بکتاشیه»، *مجله ارمغان*، دوره چهل و چهارم، ش ۱، ۱۳۵۵.
- الحسنی، هاشم معروف، *تصوف و تشیع*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
- امامی خوبی، محمد تقی، «معرفی یک شاعر بزرگ علوی بکتاشی»، پژوهشگاه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید بهشتی، ش ۱۵-۱۶، ۱۳۷۳ ش.
- انوشه، حسن، «بکتاشیه»، *دایرةالمعارف تشیع*، تهران، موسسه دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۷۱ ش.
- بدلیسی، شرفخان، *شرفنامه*، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
- پطرو شفسکی، ایلیا پاولویچ، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴ ش.
- توال، فرانسوا، *ژئوپلیتیک تشیع*، ترجمه حسن صدوق ونینی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰ ش.
- حاجی بکتاش، محمد بن ابراهیم بن موسی خراسانی، *مقالات غیبیه*، به‌کوشش احسان الله شکر خدا، تهران، پیام، ۱۳۸۱ ش.
- خواجه الدین، سید محمد علی، *سر سیردگان*، کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۲ ش.
- رفیق، احمد، «رافظی‌گری و بکتاشیگری»، ترجمه توفیق سبحانی، *مجله معارف*، دوره دهم، ش ۱، ۱۳۷۲ ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
- ساسانی، خان ملک، *یادبودهای سفارت استانبول*، تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۴۵ ش.
- سبحانی، توفیق و قاسم انصاری، «حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، س ۲۸، ش ۱۲۰، ۱۳۵۵ ش.
- سلطانی، محمد علی، *قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق*، کرمانشاه، سها، بی تا.
- شبیبی، کامل مصطفی، *همبستگی میان تصوف و تشیع*، ترجمه علی اکبر شهابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش.
- همو، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
- شیروانی، زین العابدین، *بستان السیاحه*، تهران، سنایی، بی تا.
- صفاء، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، فردوس، ۱۳۶۶ ش.
- صفی‌زاده، صدیق، *نامه سرانجام*، تهران، هیرمند، ۱۳۷۵ ش.
- عفیفی، ابوالعلاء، *ملاطیه، صوفیه و تصوف*، ترجمه نصرت الله فروهر، تهران، الهام، ۱۳۷۶ ش.
- قلیچ، ارول و دیگر نویسندگان، *تاریخ و جغرافیای تصوف*، تهران، نشر کتاب مرجع، ۱۳۸۸ ش.

- فاخوری، حنا و خلیل البحر، *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه عبدالصمد آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
- گیب، همیلتون، *اسلام (بررسی تاریخی)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- گولپینارلی، عبدالباقی، *مولویه بعد از مولانا*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶ش.
- همو، مولانا جلال‌الدین، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- همو، ملامت و ملامتیان، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، روزنه، ۱۳۷۸ش.
- لاپیدوس، ایرام، *تاریخ جوامع اسلامی از آغاز تا قرن هجدهم*، ترجمه محمود رمضانزاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ش.
- مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.
- مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، بامقدمه و توضیحات استاد کاظم مدیرشانه چی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
- مدرسی چاردهی، نورالدین، *سلسله‌های صوفیه در ایران*، انتشارات بتونک، ۱۳۶۰ش.
- معروف الحسنی، هاشم، *تصوف و تشیع*، ترجمه سید محمد صادق عارف، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
- میلر، و.م، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه نخستین و عباس آرین پور، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ش.
- ناس، جان. بی، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- یار شاطر، احسان، *دانشنامه ایران و اسلام*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴ش.

- Agoston, Gabor and Bruce Alan Masters, *Encyclopedia of the Ottoman Empire*, New York, InfoBase Publishing, 2009.
- Akgunduz, Ahmed and Said Oztork, *Ottoman History Misperceptions and Truths*, Ismail Ercan (trans.), Istanbul, IUR Press (Islamitische Universiteit Rotterdam), 2011.
- Baldick, Julian, *Mystical Islam: an Introduction to Sufism*, New York University Press, 1989.
- Birge, Kingsley John, *The Bektashi Order of Dervishes*, London, Luzac & Co, 1937.
- Bosako, Vesselin, "Religious and Sociocultural Dimensions of the Kazalbashi Community in Bulgaria", *The Scientific Journal Facta Universitatis, Series: Philosophy and Sociology*, Vol. 2, No 6/2, 1999.
- Brown, John Pair, *The Darvishes: Oriental Spiritualism*, Third Edition, London, Frank Cass And Company Limited, 1968.
- Doja, Albert, "A Political History of Bektashism from Ottoman Anatolia to Contemporary Turkey", *Journal of Church and State*, Vol. 48, Issue 2, 2006.

- Kia, Mehrdad, *Daily Life in the Ottoman Empire*, California, ABC-CLIO, 2011.
- Koprulu, Mehmed Fuad, *The Origins of the Ottoman Empire*, Gary Leiser (trans.), State University of New York Press, 1992.
- Mccasland, Selby Vernon, *Religions of the World*, New York, Random House, 1969.
- Moosa, Matti, *Extremist Shiites: the Ghulat Sects*, New York, Syracuse University Press, 1987.
- Najafi Barzegar, Karim, *Intellectual Movements during Timuri and Safavid Period: 1500-1700 a.d. Indian Bibliographies Bureau*, Original from the University of Michigan, 2005.
- Nasr, Seyyed Hossein, *Sufi Essays*, New York, University of New York Pressnas, 1972.
- Norris, H. Thomas, *Islam in the Balkans: Religion and Society between Europe and the Arab World*, University of South Carolina press, 1993.
- Lifchez, Raymond and Ayla Esen Algar, *The Dervish Lodge: Architecture, Art, and Sufism in Ottoman Turkey*, Vol.10 of Comparative Studies on Muslim Societies Series, University of California Press Ltd, 1992.
- Renard, John, *The A to Z of Sufism (Historical Dictionary of Sufism)*, Vol. 44 of The A to Z Guide Series, Scarecrow press, 2009.
- Shaw, Stanford Jay, *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, Vol.2, London, Cambridge University Press, 1976.
- Staffa, Susan Jane, *Conquest and Fusion*, Leiden, E.J.Brill, 1977.
- Toussulis, Yannis and Robert Abdul Hayy Darr, *Sufism and the Way of Blame: Hidden Sources of a Sacred Psychology*, Quest Books, 2011.
- Trimmingham, John Spencer, *The Sufi Orders in Islam*, London, Oxford University Press, 1973.
- Tschudi, R, "Bektashiyya", *The Encyclopedia of Islam*, Leiden, E. J. Brill, 1986.